

توسعه حقوق تأمین اجتماعی در بستر حق بر توسعه

محمد رضا ویژه^۱، احمد کتابی رودی^۲

چکیده

امروزه توسعه و ابعاد مختلف آن یکی از مهم ترین موضوعات مورد بحث محافل علمی داخلی و بین المللی است. این موضوع از آن جهت اهمیت ویژه پیدا می کند که با موضوع مهم دیگری همچون حقوق بشر پیوند دارد. تلقی توسعه به عنوان حقی بشری و پیدایش «حق بر توسعه» به عنوان یکی از مصادیق نسل سوم حقوق بشر و از سوی دیگر، پیشتازی کشورهای در حال توسعه و جهان سوم در طرح و مطالبه این حق، وجه انسانی توسعه را برجسته ساخته و موجب خلق مفهوم توسعه انسانی گردید که در پرتو آن هر انسانی و همه انسان ها مستحق مشارکت، مساعدت و بهره مندی از ابعاد مختلف امنیت انسانی از جمله امنیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می باشند و از این طریق همه حقوق و آزادی های اساسی و بنیادی آنان محقق خواهد شد. حق بر تأمین اجتماعی نه تنها یکی از مصادیق نسل دوم حقوق بشر می باشد، بلکه امنیت انسان را در برابر آشوب ها و آشفتگی های ناگهانی و مخاطره آمیز مانند سالمندی، بیماری، ازکارافتادگی و فوت تأمین می نماید. بنابراین این حق تأثیرپذیری فراوانی از مفهوم حق بر توسعه و توسعه انسانی دارد. در این پژوهش ضمن واکاوی حق بر توسعه، توسعه انسانی، امنیت انسانی و حقوق تأمین اجتماعی، ظرفیت های موجود در حق بر توسعه جهت ارتقای حقوق تأمین اجتماعی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: حق بر توسعه، حقوق بشر، توسعه انسانی، امنیت انسانی، حقوق تأمین اجتماعی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۹/۱۱

^۱ دانشیار گروه حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی (ره) (نویسنده مسئول) (Email: mreza.vijeh@yahoo.com)

^۲ دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی (ره) (Email: ketabi.ahmad@alumni.ut.ac.ir)

مقدمه

حقوق بشر ناظر به مجموعه ای از قواعد، اصول، تمایلات و آرزوهای جوامع انسانی در ارتقای حقوق اساسی انسانی است (Askari, and Sa'ed Vakil, 2004, p9). با تأسیس سازمان ملل متحد و پس از تدوین منشور ملل متحد، سه غایت «صلح، حقوق بشر و توسعه» به عنوان سرلوحه کار این منشور اعلام شد. در این میان و بویژه پس از پایان عصر استعمار در اواخر دهه ۱۹۶۰، جامعه بین‌المللی دریافت که «توسعه» به منزله عنصر کلیدی ارتقای منافع مشترک است و غایات دیگر یعنی صلح و حقوق بشر تنها وقتی از خطر در امان خواهند ماند که افراد در کل جوامع بشری از بلای فقر و توسعه نیافتگی رهایی یابند. چرا که فقر شدید و گسترده مانع از بهره مندی کامل و مؤثر از حقوق بشر می باشد (Margot, 2012, p93). البته مفهوم توسعه فراتر از انباشت ثروت و رشد درآمد ناخالص ملی بوده و باید بیشتر متوجه زندگی افراد جامعه باشد (Razmi, and Sedighi, 2012, pp1-22) و روند توسعه نیاز به توجه جدی تر به تحقق حقوق بشر دارد.

مبنای هنجاری حق بر توسعه عمدتاً بر قطعنامه های سازمان ملل به ویژه اعلامیه حق بر توسعه استوار است (Mola'i, 2010, p317). در اعلامیه مزبور، حق بر توسعه به عنوان یک حق بشری غیرقابل انتقال معرفی شده است. ارتباط حقوق بشر و توسعه غیرقابل انکار بوده و همانطور که در اعلامیه مذکور بیان گردیده است توسعه فرآیندی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامع است که با هدف بهبود مستمر رفاه کل جامعه و همه افراد براساس مشارکت فعال، آزادانه و هدفمند آنان هم در انجام و هم در توزیع عادلانه مزایای ناشی از آن تحقق می یابد. (Mousavi, 2005, p474) بدین روی، تمام افراد استحقاق آن را دارند که از توسعه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بهره مند بوده و در آن مشارکت داشته باشند؛ به گونه ای که همه حقوق بشر و آزادی های اساسی بتوانند به طور کامل مورد شناسایی قرار گیرند. بنابراین در یک تعریف جامع «توسعه حقوق بشر مستلزم توسعه کامل جوامع بشری در کلیه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. براین اساس همه انواع حقوق بشر یک کل یکپارچه، وابسته به یکدیگر و تقسیم ناپذیر را تشکیل می دهند که متضمن فرآیندی مشارکتی در جهت توسعه و اجرای حقوق بشری است که در آن تمام حقوق بشر و آزادی های اساسی قابل تحقق باشد» (Shayegan, 2009, p29) در این معنا، رویکرد حق بر توسعه خود حاوی رویکرد توسعه انسانی است. یعنی فرایند توسعه انسانی را به گونه ای پیاده می کند که متضمن اجرای موازین حقوق بشر باشد. این مفهوم در گزارشهای توسعه انسانی برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) از سال ۱۹۹۰ تاکنون تدوین یافته است. مراجعه به گزارشهای مذکور نشان می دهد که بهبود شاخص توسعه انسانی، انسان ها را در دستیابی به امنیت انسانی توانمند می سازد و امنیت انسانی به مفهوم ایمنی در برابر تهدیدات مزمنی چون بیماری، بیکاری، سالمندی، از کارافتادگی، فوت و... می باشد. مصادیقی که هر کدام از آنها در پرتو امنیت ناشی از تأمین اجتماعی مورد جبران قرار می گیرند. «تأمین اجتماعی» به منزله حمایتی است که جامعه، در قبال پریشانیهای اجتماعی و اقتصادی پدید آمده به واسطه قطع یا کاهش شدید درآمد افراد بر اثر بیکاری، بیماری، بارداری، از کارافتادگی، سالمندی، فوت و همچنین افزایش هزینه های درمان و نگهداری خانواده (عائله مندی) به اعضای خود ارائه می دهد. اهمیت تأمین اجتماعی به حدی است که جامعه جهانی آن را به عنوان مقوله اساسی، در منشور حقوق بشر قرار داده و قوانین اساسی کشورها از آن به عنوان حق همگانی یاد می کنند. تأمین اجتماعی بسیار متأثر از حق بر توسعه، توسعه انسانی و امنیت انسانی خواهد بود. این نوشتار حق بر تأمین اجتماعی را با تکیه بر حق بر توسعه مورد بررسی قرار می دهد. با توجه به اینکه مطابق اعلامیه حق بر توسعه و گزارش های توسعه انسانی، دولت های جهان تشویق و متعهد شده اند در حل مسائل مربوط به امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا به طور کلی توسعه، با یکدیگر همکاری کنند، بنابراین پیشرفت اجتماعی و توسعه استانداردهای تأمین اجتماعی از طریق مفهوم حق بر توسعه قابل دستیابی خواهد بود و دولت ها مکلفند هم در عرصه بین المللی و هم از طریق تکالیف داخلی با توسل بر حق بر توسعه و با تکیه بر توسعه انسانی، حقوق تأمین اجتماعی مورد حمایت خود را ارتقاء دهند.

سؤالی که در این پژوهش قصد پاسخگویی بدان را خواهیم داشت این است که چگونه می‌توان با تأکید بر مفهوم حق بر توسعه در تقویت حقوق تأمین اجتماعی همت گماشت؟ فرضیه پژوهش نیز بر این اساس است که با توجه به مفهوم حق بر توسعه مبتنی بر تحقق همه جانبه حقوق بشر و از طرفی تأکید این حق، بر توسعه انسانی و تحقق امنیت انسانی، ارتباط مستقیمی بین حق بر توسعه و حقوق تأمین اجتماعی وجود دارد، به نحوی که توجه و تأکید بر حق بر توسعه موجب تقویت و ارتقای حقوق تأمین اجتماعی خواهد شد.

روش تحقیق

روش پژوهش در پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است. سازماندهی پژوهش نیز اینگونه است که ابتدا مفهوم، ماهیت و تحول حق بر توسعه مورد بررسی قرار گرفته و سپس به ترتیب نقش حق بر توسعه در توسعه حقوق بشر، مفهوم توسعه انسانی و تأثیر آن بر امنیت انسانی، معرفی حقوق تأمین اجتماعی به عنوان یکی از مهمترین مصادیق حقوق بشر و تحقق امنیت انسانی مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت راهکارهای حق بر توسعه در تقویت حقوق تأمین اجتماعی بیان گردیده است.

مفهوم و ماهیت حق بر توسعه

برای اینکه تأثیر و تأثر حق بر توسعه و حقوق تأمین اجتماعی را نسبت به یکدیگر دریابیم، می‌بایست ابتدا با ابعاد حق بر توسعه به عنوان یکی از موارد نسل سوم حقوق بشر آشنا شویم. به همین دلیل در بخش حاضر ابتدا مفهوم و ماهیت حق بر توسعه را بررسی خواهیم نمود.

مفهوم حق بر توسعه

در خصوص «توسعه» تعاریف متعدد و فراوانی ارائه شده است. برخی از این تعاریف، توسعه یک کشور را ناشی از قطع وابستگی های گوناگون به کشورهای دیگر می‌دانند، برخی تحول در نظام فرهنگی یک کشور را توسعه می‌دانند، عده ای نیز عبور از یک مرحله زندگی به مرحله دیگر را توسعه می‌دانند، مانند گذر از زندگی کشاورزی و ورود به مرحله صنعتی. این تعاریف هر کدام یکی از ابعاد اقتصادی، فرهنگی و فنی را به عنوان محور توسعه مد نظر قرار داده اند (Raie, 2001, p16).

اما توسعه را باید مفهوم جامعی دانست که همه ابعاد مذکور را در بر بگیرد. در این مفهوم «توسعه مشتمل بر فرایندی پیچیده می‌باشد که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات و تحول کیفیت زندگی و بافت اجتماعی جامعه و تعدیل درآمدها و زدودن فقر و محرومیت و بیکاری و تأمین رفاه همگانی و رشد علمی و فنی و فرهنگی در یک جامعه معین را در بر می‌گیرد.» (Ibid, p16) خلق مفهوم حق بر توسعه ناشی از چنین برداشتی از توسعه است.

مطابق ماده یک اعلامیه حق بر توسعه ۱۹۸۶، «حق بر توسعه یک حق غیرقابل تجزیه انسان است که در پرتو آن هر انسانی و همه انسان ها مستحق مشارکت و مساعدت و بهره مندی از ابعاد مختلف توسعه همچون توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌باشند که از این طریق همه حقوق و آزادی های اساسی و بنیادی محقق خواهد شد.» به این ترتیب اعلامیه حق بر توسعه جزء اولین اسناد جهانی است که علاوه بر شناسایی کلیه ابعاد فرایند توسعه، تحقق حقوق بشر و احترام به آن را جزئی از این فرایند پیچیده به شمار می‌آورد (Zarei Hedek, and Zarei Hedek, 2011, p65).

ماهیت حق بر توسعه

در خصوص اینکه توسعه حق است یا موضوعی اخلاقی و اینکه اگر حق است آیا حقی فردی است یا جمعی، اختلاف نظر وجود دارد. ذیلاً ماهیت حق بر توسعه از دو جهت مذکور بررسی گردیده است.

حق بر توسعه؛ امر حقوقی یا موضوعی اخلاقی

در زمان تدوین اعلامیه حق بر توسعه، برخی از کشورهای توسعه یافته و در صدر آنها آمریکا با دادن رأی منفی به قطعنامه، به دنبال اثبات این موضوع بودند که حق بر توسعه بدلیل اینکه الزام و تکلیفی را متوجه دولت ها و افراد نمی‌کند، نمی‌تواند به عنوان حق

معرفی گردد. آن‌ها برای فرار از مشکل، راه حل را در آن دیدند که توسعه را جزو حقوق قلمداد نکنند و آن را از دایره حقوق بین الملل نیز خارج سازند. اما کشورهای در حال توسعه و جهان سوم معتقد بودند که دلیل عقب ماندگی کشورهای جهان سوم، کشورهای توسعه یافته هستند. «آن‌ها از امکانات سایر کشورها بهره گرفته اند تا به این درجه از رشد و توسعه رسیده اند. بنابراین، باید درصدی از درآمد سرانه خود را به کشورهای در حال توسعه اختصاص دهند تا آن‌ها نیز جبران عقب افتادگی خود را بکنند.

بنابراین، کشورهای توسعه یافته وظیفه دارند و در مقابل، کشورهای در حال توسعه، حق دارند.» (Raie, 2001, p17)

از نظر رویه ای و عملی با توجه به اینکه اکثر کشورها به قطعنامه حق بر توسعه رأی موافق دادند، به نظر می رسد حق بر توسعه را به عنوان نسل سوم حقوق بشر پذیرفته اند. منافع حاصل از پذیرش حق بر توسعه به عنوان امری حقوقی، غیر قابل انکار است. حق بودن توسعه امکان پاسخگویی افراد، دولت‌ها، سازمان‌های ملی و بین‌المللی را فراهم می کند و این امر موجب توسعه قوانین مناسب، وضع سیاست‌ها، تأسیس نهادها، فرآیندها و سازوکارهایی می گردد که در تحقق توسعه بکاربرده می شوند.

در نتیجه باید گفت هر چند برخی توسعه را همانند بسیاری از حقوق شناخته شده بشر، جزو حقوق «حق مدار» و نه «تکلیف مدار» می دانند، چرا که در آن حقوق افراد مطرح است و نه تکالیف آنها؛ اما باید پذیرفت که اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و سایر موازین بین‌المللی برای کشورهایی که آنها را مورد پذیرش قرار داده اند، الزامی است؛ به نحوی که قواعد حقوق بشری در زمره قواعد آمره بوده و کلیه کشورها از جمله کشورهایی که به این کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌ها ملحق نشده و در روند تصویب آن‌ها نقشی نداشته اند، نیز ملزم به رعایت این موازین هستند. هدف آن است که کشورها مقررات حقوق بشری را در قوانین اساسی و قوانین عادی خود پیش‌بینی کرده و به رسمیت بشناسند و حمایت‌ها و تضمینات کافی را از این حقوق به عمل آورند. اعلامیه‌های حقوق بشری از جمله اعلامیه حق بر توسعه، هنجارهایی را به کشورها معرفی می کنند که مورد پذیرش تمام جوامع انسانی است و دولت‌ها آن‌ها را در قوانین اساسی و قوانین عادی خود پیش‌بینی و نهادهای لازم را برای حمایت از این حقوق و تضمین اجرای این قوانین در جوامع خود تأسیس می کنند. حق بر توسعه نیز از این امر مستثنی نبوده و همبستگی بین‌المللی و تکالیف کشورها در عرصه داخلی محتوای تکالیف مدارانه ای را برای این حق ایجاد خواهد نمود که در بخش‌های آتی به این دو هدف اخیر حق بر توسعه اشاره خواهیم داشت.

فردی یا جمعی بودن حق بر توسعه

برخی از نویسندگان افراد را موضوع توسعه می دانند (Wallace, 1997, p.28) به این دلیل که اولاً حق بر توسعه یک حق بشری است و از آنجا که حقوق بشر با افراد در ارتباط است، حق بر توسعه نیز یک حق فردی تلقی می شود. ثانیاً آن که از استانداردهای بین‌المللی منتفع می گردد، فرد است و نتیجه این استفاده چیزی جز توسعه نمی باشد. پس فرد محور حق بر توسعه قرار دارد.

برخی دیگر حق بر توسعه را حقی جمعی می دانند و برای اثبات جمعی بودن حق بر توسعه به ماده یک میثاق حقوق مدنی و سیاسی استناد می کنند و معتقدند از آنجا که مطابق این ماده مردم حق دارند آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین و توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود را دنبال کنند، حق بر توسعه نیز حق مردم است. (نه حق فردی و بشری) «داینستین» در این خصوص می گوید که میان حقوق فردی و جمعی که به صورت مستقیم به بشر اعطاء می شوند، باید قائل به تفاوت اساسی بود. حقوق بشر فردی (به عنوان مثال حق آزادی بیان) به هر فرد به صورت شخصی و جداگانه اعطاء می شود، در حالی که حقوق بشر جمعی به صورت گروهی و مشترک به انسانها (مثلاً به گروه اقلیتها) تعلق می گیرد. از نظر وی، ماهیت حقوق جمعی ایجاب می کند که این حقوق به صورت مشترک اعمال شوند نه فردی (Dinstein, 1976, pp102-103). «دونلی» نیز معتقد است که تمامی حقوق بشر دارای بعدی جمعی هستند. او در این خصوص می گوید: «تمامی حقوق بشر برای تحقق کاملشان نسبت به همه، نیاز به اقدام جمعی دارند. با نگاهی به گذشته، همانگونه که نظریه پردازان قرارداد اجتماعی، که برای اولین بار حقوق بشر مدرن را مطرح ساختند و جامعه و دولت را عمدتاً وسیله ای برای تحقق کامل حقوق طبیعی انسان تلقی می کردند، می توان گفت که این نتیجه بسیار روشن است.»

(Donnelly, 1985, p521)

دسته سومی نیز وجود دارند که ماهیت دوگانه ای را برای حق بر توسعه قائلند. یعنی حق بر توسعه حقی فردی-جمعی است. این ادعا که حقوق بشر نسل اول (حقوق سیاسی و مدنی) و نسل دوم (حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) حقوق فردی هستند، اما حقوق بشر نسل سوم صرفاً ماهیت جمعی دارند، گمراه کننده است (Solhchi, and Dargahi, 2013, p152).

باید توجه داشت که هر چند تلاش در جهت شناسایی حقوق جمعی ضروری است، لیکن باید در تعریف صحیح حقوق جمعی دقت کرد تا فی نفسه در تضاد با حقوق فردی تلقی نشود. فی الواقع برخی از موافقتنامه های بنیادین و میثاق ها هستند که حقوق جمعی را به رسمیت شناخته و به آن اعتبار داده اند. اعلامیه راجع به حق بر توسعه خود حق جمعی مردم را در ماده ۱ به رسمیت شناخته و اشعار می دارد که هر فرد انسان و همه مردم از حق بشری توسعه و نیز حق تعیین سرنوشت برخوردار هستند که متضمن «اعمال حق انکار ناپذیر ایشان نسبت به حاکمیت کامل بر ثروتها و منابع طبیعی ایشان است.» اما نباید این حقوق جمعی را در تضاد یا مافوق حق فردی قلمداد کرد. ماده ۲ اعلامیه با قاطعیت بیان می کند که «شخص انسان موضع محوری توسعه است و باید شریک فعال و ذی نفع حق بر توسعه باشد» (Sangupta, 2004, p211).

از بین اقوال سه گانه ای که مطرح گردید به نظر می رسد مفهوم اخیر مناسب تر است. بدین معنا که توسعه را می بایست هم حقی فردی و هم حقی جمعی دانست. «منشور وظایف و حقوق اقتصادی دولت ها این دیدگاه را مد نظر قرار داده است و به نظر می رسد چنین روشی بتواند در کنار رفع تعارضات موجود، با عمومیت بخشیدن به توسعه، کارایی آن را دو چندان کند.» (Raie, 2001, p 19)

بنابراین تأکید بر جنبه فردی یا جمعی حق بر توسعه نمی تواند تأثیری بر ماهیت و محتوای این حق داشته باشد، چرا که در تحلیل نهایی این انسان است که هم محور و هم غایت توسعه می باشد. در واقع؛ اغلب حقوق فردی تنها در چارچوب جمعی قابل استیفا است و حق دولت یا ملت نسبت به توسعه شرط لازم برای استیفا حقوق افراد و پیشرفت آنها خواهد بود (Sangupta, 2004, p213).

توسعه حقوق بشر هدف اساسی حق بر توسعه

وقتی از حق بر توسعه به عنوان حق بر توسعه انسانی یاد می شود، این امر مستلزم آن است که این حق مختصات همه حقوق بشر را داشته باشد. اینکه حق بر توسعه چگونه می تواند در توسعه حقوق بشر همت گمارد، نیازمند بررسی دو موضوع است. اول اینکه توسعه چگونه از مفهومی صرفاً اقتصادی به مفهومی حقوق بشری تبدیل شد، دوم اینکه نقش و جایگاه حق بر توسعه در توسعه حقوق بشر چگونه است؟

گذر از مفهوم اقتصادی به مفهوم حقوق بشری

توسعه یک کشور از جنبه های گوناگون قابل تصور است. برخی افزایش تولید ناخالص داخلی را توسعه تلقی می کنند، اما این نوع توسعه عموماً موجب تقویت گروههای ثروتمند تر که توان جذب سرمایه مالی و نیروی انسانی بیشتری دارند، می گردد. برخی کشورها جهش در فرآیند صنعتی شدن را توسعه می دانند، اما در این حالت نیز ممکن است افزایش درآمد به صورت بخشی اتفاق افتاده و بخش های کوچکتر و غیر رسمی تضعیف و حذف گردند. «رشد اقتصادی که همراه با افزایش نابرابری و تبعیض و متمرکز شدن هرچه بیشتر رفاه و قدرت اقتصادی باشد بی آنکه شاخص های توسعه اجتماعی، تحصیلات، بهداشت و درمان، توازن جنسی و حفاظت از محیط زیست بهبود یافته و موازین حقوق بشر محترم شمرده شوند و از همه مهمتر اگر چنین رشدی توأم با نقض حقوق مدنی و سیاسی باشد، نمی تواند تأمین کننده واقعی توسعه باشد.» (Ibid, p193) این کاستی ها نشان می دهد که می بایست با یک نگاه جامع و کلی نگر به امر توسعه نگر است. در این نگاه توسعه فراتر از انباشت ثروت و رشد درآمد ناخالص ملی بوده و باید بیشتر متوجه بهبود زندگی افراد جامعه باشد (Razmi, and Sedighi, 2012, pp2-3).

در حقیقت، فراتر رفتن از نگرش مبتنی بر رشد درآمد و ثروت به توسعه و پرداختن به کیفیت رشد از حیث توسعه اجتماعی و انسانی و اندیشه برابری مبتنی بر توزیع عادلانه منافع و مشارکت آگاهانه همه اشخاص ذی ربط، به نوعی تغییر در الگوی تفکر پیرامون توسعه محسوب می شود (Sangupta, 2004, p196). به همین مناسبت ماده یک اعلامیه حق بر توسعه اعلام می دارد که «حق بر توسعه یک حق غیرقابل تجزیه انسان است که در پرتو آن هر انسانی و همه انسان ها مستحق مشارکت و مساعدت و بهره مندی از ابعاد مختلف توسعه همچون توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می باشند که از این طریق همه حقوق و آزادی های اساسی و بنیادی محقق خواهد شد.» بنابراین از این طریق توسعه با مفاهیم حقوق بشر ارتباط تنگاتنگی پیدا می کند و زمینه شناسایی آن به عنوان یکی از مهمترین مصادیق حقوق بشر فراهم می گردد.

نقش و جایگاه حق بر توسعه در توسعه حقوق بشر

آنچه در اسناد حقوق بشر آمده، چه به طور صریح و یا تلویحاً، توسعه را به عنوان یکی از مفاهیم حقوق بشر مورد شناسایی قرار داده است. هر چند منشور اشاره مستقیمی به مفهوم حقوق بشری توسعه نداشته است، لکن در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر به نحو دقیق تری بیان شده است که: «از آن جا که اساساً لازم است توسعه روابط دوستانه بین ملل را مورد تشویق قرار داد...» و «از آن جا که مردم ملل متحد ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور اعلام کرده اند و تصمیم راسخ گرفته اند که به پیشرفت اجتماعی کمک کنند و در محیطی آزاد وضع زندگی بهتری را به وجود آورند...». این دو عبارت نشان می دهند که توسعه به عنوان مفهومی از مفاهیم حقوق بشر در کنار سایر مفاهیم حقوق بشر، مد نظر بوده است و این معنا را در بندها و اسناد دیگر حقوق بشر به وضوح بیش تری می توان یافت (Raie, 2001, p 21).

در سال ۱۹۵۷ نیز مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه ۱۱۶۱ اعلام کرد که توسعه اقتصادی و اجتماعی در بهبود معیارهای بهتر زندگی و رعایت و احترام حقوق بشر و آزادی های اساسی کمک خواهد نمود.

کنفرانس بین المللی حقوق بشر تهران در سال ۱۹۶۸ به نحو دقیق تری به این موضوع اشاره داشته است. ماده ۱۲ اعلامیه بیان می دارد: «شکاف روزافزون موجود بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از نظر اقتصادی، مانع تحقق حقوق بشر در جامعه بین المللی می شود. ناکامی دو دهه توسعه در نیل به اهداف محدودی که داشته، به مراتب بر ضرورت این امر که هر کشوری به تناسب امکانات خود حد اعلا کوشش ممکن را برای از میان برداشتن این فاصله مبذول دارد، می افزاید.» همچنین در ماده ۱۳ اینگونه بیان شده است که: «چون حقوق و آزادی های اساسی بشر غیرقابل تفکیک اند، تحقق کامل حقوق مدنی و سیاسی بدون بهره مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امکان پذیر نیست. تأمین پیشرفت پایدار در زمینه انجام حقوق بشر بستگی تام به اتخاذ سیاست های ملی و بین المللی صایب و مؤثر در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد.» از این دو ماده، دو مطلب اساسی قابل برداشت است: اول اینکه توسعه نه تنها یک مفهوم حقوقی است، بلکه مقدمه تحقق حقوق بشر نیز محسوب می گردد؛ بدین معنا که اگر توسعه نباشد یا فراگیر نباشد، حقوق بشر نیز به وجود نخواهد آمد. دوم اینکه از دیدگاه اعلامیه مذکور تفکیک بین حقوق بشر امکان ندارد و تحقق کامل حقوق مدنی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بستگی به برخی سیاست های ملی و بین المللی مؤثر در زمینه توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد (Ibid, p 21).

نقطه عطف اسناد بین المللی مؤید ماهیت حقوق بشری حق بر توسعه، تصویب «اعلامیه حق بر توسعه» در سال ۱۹۸۶ توسط مجمع عمومی ملل متحد بود. بند ۱ ماده ۱ اعلامیه می گوید: «حق بر توسعه حق مسلم بشری است که به موجب آن هر فرد انسانی و همه مردم استحقاق مشارکت، سهیم شدن و برخورداری از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را دارند، به نحوی که در آن همه حقوق بشر و آزادی های اساسی کاملاً تحقق می یابند.» این ماده سه اصل را برمی شمرد:

«اصل اول حق بر توسعه را حق مسلم بشری می شناسد و لذا این حق را نمی توان گرفت یا وجه المصلحه قرار داد. اصل دوم فرایند توسعه را در غالب تحقق بخشیدن به «حقوق بشر» تعریف می کند، که این حقوق در اعلامیه جهانی و سایر اسناد حقوق بشر مصوب

سازمان ملل و ارگانهای منطقه‌ای احصاء شده‌اند. اصل سوم این حق را به صورت دعاوی یا مطالبات دارندگان حق تعریف می‌کند که صاحبان تکلیف باید آنها را صیانت و تقویت کنند.» (Sangupta, 2004, p191)

در ماده ۹ اعلامیه نیز آمده است: «همه موارد مربوط به حق بر توسعه، که در این اعلامیه بیان شد، غیرقابل تقسیم و به هم پیوسته است و هر کدام از آنان باید در ارتباط با سایر موارد دیده شود.» در سایر مواد اعلامیه مذکور نیز همین الفاظ و عبارات مشاهده می‌شود. بنابراین حق بر توسعه به فرایندی از توسعه اشاره دارد که منجر به تحقق همه مصادیق حقوق بشری با هم گردد و این امر باید به صورت فرایندی مشارکتی، بدون تبعیض، پاسخگو و شفاف همراه با رعایت انصاف در تصمیم‌گیری‌ها و توزیع منافع حاصل از این فرایند، اجرا شود (Habibzadeh and Saifi, 2013, p16).

بعدها در مقدمه هر یک از معاهدات بین‌المللی مربوط به حقوق بشر نیز این اصل به گونه‌ای تکرار شد و بر ماهیت یکپارچه کلیه این حقوق به عنوان یک اصل راهنما در استیفای حقوق بشر صحنه گذاشته شد (See: Sangupta, 2004, pp25-179).

شاید بهترین توصیف از حق بر توسعه، توصیف آن به مثابه بردار کلیه حقوق و آزادیهای مختلف باشد. هر مولفه‌ای از این بردار یک حق بشری است درست همان گونه که خود بردار یک حق بشری است. همه عوامل بردار نیز در هر زمان به هم پیوسته‌اند. بدین معنی که تحقق یک حق مثلاً حق بهداشت به میزان تحقق سایر حقوق نظیر حق غذا یا مسکن یا آزادی و امنیت شخصی یا آزادی اطلاعات، هم در زمان حال و هم آینده بستگی دارد. به زبان دیگر هر بهبودی در تحقق حق بر توسعه یا افزایشی در ارزش بردار برابر است با بهبود در همه عناصر بردار (یعنی حقوق بشر)، یا دست کم در یکی از عناصر بردار بدون تنزل در عنصری دیگر. از این رو، شرط بهبود در تحقق حق بر توسعه آن است که تحقق همه حقوق بشر، خواه مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی بسط و بهبود یابد، بی آن که هیچ حق دیگری تنزل پیدا کند. اگر حتی یک حق نیز تنزل یابد یا نقض شود، حق بر توسعه نقض شده است (Ibid, pp221-226).

خلق مفهوم توسعه انسانی و تأثیر آن بر امنیت انسانی

قبلاً در خصوص ماهیت حقوق بشری حق بر توسعه بحث شد. نتیجه آن بحث ظهور مفهومی از حق بر توسعه است که بر اندیشه توسعه انسانی استوار می‌باشد و می‌توان آن را حق بر توسعه انسانی نامید. در حقیقت، تحقق یافتن حق بر توسعه موجب بهبودی توسعه انسانی می‌گردد. در این گفتار ضمن بررسی تحول مفهومی توسعه انسانی ضمن اشاره به برخی گزارشات توسعه انسانی سازمان ملل متحد، به تأثیر این مفهوم بر امنیت انسانی خواهیم پرداخت تا از این طریق بتوانیم نتایج نقش توسعه انسانی را در تحقق تأمین اجتماعی به عنوان یکی از راهکارهای تحقق امنیت انسانی اثبات نمائیم.

تحول مفهومی توسعه انسانی

پس از اینکه الگوهای اقتصادی توسعه با ناکارآمدی مواجه گردید و بسیاری از کشورها علیرغم اینکه اهداف رشد اقتصادی خود را تحقق بخشیدند، اما در بهبود شرایط زندگی مردم ناکام ماندند؛ مخالفت‌ها با این تلقی از توسعه گسترش یافت. به این ترتیب بود که بعضی از وظایف جدید توسعه مانند «رشد همراه با عدالت» و «توزیع مجدد رشد» مورد توجه اقتصاددانان توسعه قرار گرفته و مفاهیم اجتماعی و انسانی جایگاه ویژه خود را در تعاریف توسعه پیدا کردند و مفهوم توسعه انسانی معرفی شد. از این رو توسعه به یک حرکت همه‌جانبه برای رسیدن به رفاه گسترده انسانی تبدیل گردید. البته آثاری از توجه به توسعه انسانی را می‌توان در منطق ارسطو در حدود دو هزار سال پیش ملاحظه نمود. بدین نحو که از نظر ارسطو «ثروت اساساً چیزی نیست که ما به دنبال آن هستیم؛ چراکه این نوع ثروت فقط برای بدست آوردن چیزهای دیگر به کار می‌رود.» (Sadeghi et al. 2006, pp283-304)

برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) گام مهمی را در تغییر نگرش به توسعه از رویکرد مبتنی بر دارایی مادی به رویکرد توسعه انسانی برداشت و درآمد سرانه را معیار نامناسبی برای ارزیابی کیفیت زندگی افراد عنوان نمود. گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۶ در خصوص نحوه ارتباط رشد اقتصادی و توسعه انسانی می‌گوید: «هرچند رشد اقتصادی در پانزده کشور طی سه دهه گذشته بسیار سریع بوده

است، اما ۱/۶ میلیارد نفر از مردم جهان فقیرتر شده اند و وضع زندگیشان از پانزده سال پیش ضعیف تر شده است.» (UNDP, 1996, p.1) این گزارش همچنین صراحتاً تأکید می کند که رشد اقتصادی و توسعه انسانی هیچ گونه اثر مستقیمی بر یکدیگر ندارد. اما اگر با سیاست گذاری و تصمیم مناسب ارتباط بین رشد اقتصادی و توسعه انسانی فراهم گردد، ایندو بر یکدیگر اثر خواهند گذاشت و رشد اقتصادی به نحو مؤثر و سریعی به بهبود توسعه انسانی کمک خواهد کرد (UNDP, 1996, p.1). در واقع توسعه انسانی مبتنی بر این ایده اساسی است که پیشرفت جوامع انسانی را نمی توان تنها با درآمد سرانه اندازه گیری کرد، بلکه لازمه دستیابی به زندگی بهتر علاوه بر برداشتن درآمد بالاتر، پرورش و بسط استعدادها و ظرفیت های انسانی است. بنابراین توسعه انسانی عبارت است از فرآیند بسط انتخاب ها و قابلیت های انسانی (UNDP, 2015, p.xii). بدین ترتیب، توسعه انسانی عبارت است از: کلیه جنبه ها و ابعاد مرتبط با سلامت، آموزش، تغذیه، سرپناه، دسترسی به اطلاعات، مشارکت، ماهیت رژیم (درجه دموکراسی و آزادی) و بسیاری چیزهای دیگر که از نقطه نظر مفهومی، می توان ابعاد زیادی برای توسعه انسانی در نظر گرفت (Thorbecke, 2006, p.30). حتی به تعبیر آمارتیا سن، «به جای اینکه تنها بر تعداد کمی از شاخص های سنتی پیشرفت اقتصادی (همچون تولید ناخالص ملی سرانه) تمرکز شود، «توسعه انسانی» تبیینی نظام مند از ثروت اطلاعات درباره اینکه بشر در هر جامعه ای چگونه زندگی می کند و از چه آزادی های ذاتی لذت می برد ارائه کرد.» (UNDP, 2010, p.vi) اینجاست که توسعه انسانی و حقوق بشر متقابلاً همدیگر را تقویت می کنند، به تضمین رفاه زندگی و منزلت همه مردم کمک نموده و عزت نفس و احترام به دیگران و همچنین امنیت انسانی را ایجاد می نمایند (UNDP, 2015, p24).

تأثیر توسعه انسانی بر امنیت انسانی

همانطور که بیان گردید در توسعه انسانی، انسان در کانون توجه توسعه قرار دارد. چرا که این نوع توسعه به دنبال افزایش توانمندی انسان ها و گسترش دامنه فرصت هاست. مفروض این مفهوم، نگرشی است که با توانمند کردن انسان ها، همه آحاد جامعه فرصت برابر برای ارتقاء خواهند داشت و بدین ترتیب حفظ آرمان ها و ارزش های انسانی و آزادی ممکن می شود (Bagheri, Lankarani, et al. 2012, p7).

مردم ثروت اصلی جوامع محسوب می گردند به نحوی که در کشورهای توسعه یافته سهم منابع انسانی در ثروشان بیشتر از سایر منابع است و بزرگترین مزیت رقابتی کشورها و سازمان ها، داشتن نیروی انسانی توانمند می باشد. این ظرفیت عظیم انسانی نیازمند تأمین و امنیت در تمامی زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خواهد بود و از آنجا که هدف توسعه نیز فراهم کردن شرایط زندگی بهتر همراه با امنیت بیشتر می باشد، (Sina and Sina, 2005, p38) لذا بررسی ابعاد مختلف امنیت انسانی از قبیل اوضاع و احوال اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و غیره در چارچوب توسعه، یکی از ضرورت های اجتناب ناپذیر مباحث توسعه برای هر منطقه به شمار می رود و بهبود شاخص توسعه انسانی معرف توانمند شدن انسان ها در دستیابی به امنیت انسانی است.

در حال حاضر مقوله امنیت انسانی یکی از مهمترین مباحث حقوق بشری است که کشورهای جهان به دنبال تحصیل امنیت در تمامی ابعاد آن هستند. یکی از اولین اسنادی که به طور رسمی به بحث امنیت انسانی پرداخت، گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۴ برنامه توسعه ملل متحد است که تحت عنوان «ابعاد تازه ای از امنیت انسانی» منتشر گردید و از آن به عنوان منبعی برای استفاده از مفهوم امنیت انسانی در دوران معاصر یاد می شود. این گزارش امنیت انسانی را از دو جهت مورد بررسی قرار می دهد: ۱- امنیت در برابر تهدیداتی مانند گرسنگی، بیماری و سرکوب و ۲- امنیت در برابر آشوب ها و آشفتگی های ناگهانی و مخاطره آمیز در زندگی روزمره، منزل، محل کار یا جامعه. امنیت انسانی یعنی اینکه مردم بتوانند انتخاب های خود را با اطمینان و آزادانه و به دور از خطر انجام دهند و اطمینان داشته باشند که فرصت های امروز را فردا از دست نخواهند داد (UNDP, 1994, p.23). گزارش برنامه توسعه ملل متحد ابعاد متعدد امنیت انسانی را اینگونه برشمرده است: ۱. امنیت اقتصادی، ۲. امنیت غذایی، ۳. امنیت زیست محیطی، ۴. امنیت بهداشتی و

سلامتی، ۵. امنیت شخص، ۶. امنیت اجتماع و ۷. امنیت سیاسی. هر کدام از این انواع امنیت ها صرفاً از طریق توسعه به دست خواهند آمد (UNDP, 1994, pp.23-24). این نوع تقسیم بندی از امنیت انسانی موسع ترین دیدگاه نسبت به امنیت به حساب می آید. در مقابل این دیدگاه، دیدگاه مضیق به امنیت انسانی بر تهدیدهای ناشی از خشونت به ویژه خشونت سیاسی سازمان یافته تأکید دارد. بر اساس دیدگاه اخیر امنیت انسانی به مفهوم نبود هر گونه تهدید سیاسی مردم از سوی دولت یا هر شخص یا نهاد سازمان یافته سیاسی دیگر است. بدین معنا که مطابق این تعریف، امنیت انسانی عبارت است از: «حفاظت افراد و اجتماعات از جنگ و دیگر اشکال خشونت.» (Kerr, 2008, p606)

اما باید توجه داشت که مفهوم امنیت انسانی نباید معادل نظامی سازی عنوان شود و در نتیجه امور نظامی گری و مقابله با تهدیدات جنگی به عنوان آرمان امنیت انسانی معرفی گردد. چرا که در این حالت مخاطرات زندگی و کرامت انسانی افراد مورد بی توجهی قرار خواهد گرفت (Tajbakhsh, 2005, pp.6-8). بنابراین، نباید به موارد خاص و جزئی اهمیت اساسی داد، بلکه توجه به ساختارهایی که باعث ایجاد تهدیدات و مخاطرات سیستماتیک می شوند، ضرورت دارد (Ghasemi, 2008, p532). به عبارتی دیگر، دولت ها باید در کنار مسئولیت امنیتی که برای خویش قائلند (یعنی حفظ مرزها و ممانعت از تجاوز بیگانگان) به مسئولیت های دیگری چون بهداشت، وضع رفاهی و سطح زندگی شهروندان توجه کنند (Ibid, p533).

بنابراین رابطه انکار ناپذیری بین امنیت انسانی و توسعه انسانی وجود دارد. چرا که اولاً این دو حوزه فکری و مطالعاتی، در دوره و مبدأ زمانی نسبتاً واحدی مطرح و شکوفا شدند. ثانیاً بین آنها از جهات مختلف اشتراک و همپوشانی وجود دارد. از جمله اینکه هر دو بر مسائل توزیع عادلانه و ریشه کنی فقر، حفظ محیط زیست و استفاده صحیح از آن تأکید دارند. همین طور شکست توسعه انسانی منجر به افزایش محرومیت، فقر انسانی، گرسنگی و بیماری که از مخاطرات امنیت انسانی هستند، می گردد. بر این اساس در عصر حاضر مراقبت از امنیت انسانی در مقابل انواع تهدیدات مذکور، به یکی از مهمترین وظایف دولت ها تبدیل شده و آنان موظفند امنیت انسانی را در اولویت سیاستگذاری ها و برنامه ریزی های خود قرار دهند.

اهمیت این بحث و ارتباط آن با موضوع مورد بحث این پژوهش آنجایی آشکار می گردد که با پذیرش مفهوم موسع امنیت انسانی، تأمین اجتماعی به عنوان یکی از ابزارهای مهم تحقق امنیت انسانی در ابعاد اجتماعی و اقتصادی و سلامت عمل خواهد نمود. در ادامه به اثبات این فرضیه خواهیم پرداخت.

توسعه حقوق تأمین اجتماعی در بستر حق بر توسعه

در مباحث قبلی بیان نمودیم که حق بر توسعه چگونه از مفهوم صرفاً اقتصادی به مفهوم حقوق بشری تبدیل گشته و از این طریق به دنبال توسعه منسجم و هماهنگ تمامی حقوق بشر می باشد. مطابق این رویکرد از حق بر توسعه، اهداف توسعه همان تحقق موازین حقوق بشری است، که صاحبان تکلیف، افراد، دولت ها و جامعه بین المللی باید نسبت به اجرا، احترام، صیانت و تعمیق آنها همت گمارند. در این معنا، رویکرد حق بر توسعه خود حاوی رویکرد توسعه انسانی است. یعنی فرایند توسعه انسانی را به گونه ای پیاده می کند که متضمن اجرای موازین حقوق بشر باشد. همچنین بیان داشتیم که امنیت انسانی به عنوان یکی از دغدغه های جهانی و بشری مطرح شده است که نظام های سیاسی و نهادهای حقوقی خواهان دست یابی و تحصیل امنیت در تمامی ابعاد آن هستند. حال در این قسمت حق بر تأمین اجتماعی را به عنوان یکی از بنیادی ترین حقوق شناخته شده بشری و از مصادیق تحقق امنیت انسانی، معرفی خواهیم نمود. با اثبات این دو فرضیه می توان ثابت نمود که نسبت تنگاتنگی بین حق بر توسعه و حقوق تأمین اجتماعی برقرار است.

حقوق تأمین اجتماعی به عنوان یکی از مهمترین مصادیق حقوق بشر

در تبیین روند تحولات حقوق بشر، برای اولین بار طرح طبقه بندی حقوق بشر در قالب نسل های سه گانه، در سال ۱۹۷۹ توسط حقوقدان اهل چک، کارل واساک، در مؤسسه بین المللی حقوق بشر در استراسبورگ مطرح گردید. تقسیم بندی او از سه شعار

انقلاب فرانسه: «آزادی، برابری و برادری» تبعیت می‌کرد. او اظهار می‌دارد که؛ نسل اول، یعنی حقوق سیاسی و مدنی، مبتنی بر اصل آزادی اند؛ نسل دوم، حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی مبتنی بر برابری؛ و نسل سوم، حقوق همبستگی مبتنی بر اصل برادری است (Solhchi, and Dargahi, 2013, p146).

در مورد نسل دوم حقوق بشر یا حقوق مطالبه‌ای و قبول آن به عنوان حق طبیعی انسان باید متذکر گردید که انسان عضو جامعه امروز، حق خود می‌داند که از جامعه، حقوقی در زمینه‌هایی مثل بهداشت، بیمه، کار، آموزش و... خواستار شود. دولتی که در تلاش برای محقق کردن حقوق مطالبه‌ای می‌باشد، «دولت رفاه» نام می‌گیرد. بر این اساس دولت نه تنها مسئول حفظ نظم و امنیت عمومی است، بلکه مسئول رفاه مردم نیز هست و بطور کلی موظف به ایجاد شرایطی است که مردم بتوانند از حقوق فردی و اساسی که به آنها تعلق دارد، برخوردار شوند (Shullet, 2004, p2). «محدودیت بیش از حد دولت‌ها در حقوق مطالبه‌ای و عدم توانایی آنها در ایجاد حداقل فضای معیشتی و رفاه، خود عاملی برای سلب حقوق و آزادی‌های فردی تلقی می‌گردد» (Pirouznia, 2005). با این حال، مفهوم رفاه در عرصه بین الملل به صورت یکسان تعریف نمی‌شود. رفاه در عرصه اروپایی، به معنی ترتیبات اجتماعی پیشرفته تعریف می‌شود: نظیر تأمین آموزش، مراقبت‌های درمانی و امنیت درآمد برای بیکاری، ناتوانان و سالمندان. اما در عرصه آمریکایی این مفهوم معنایی محدودتر و معین‌تر دارد. در آنجا، رفاه در غالب موارد، به معنای تأمین نوعی مشخص از حمایت برای برخی از نیازمندترین گروه‌های جامعه است تا بقای آنها میسر شود (Sodersten, 2005, p14).

با توجه به توضیحات فوق الذکر حق رفاه یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین حقوق بشر و از زمره حقوق اجتماعی و به اصطلاح نسل دوم می‌باشد که در بسیاری از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای مورد تأکید قرار گرفته است. با رواج روزافزون این تفکر که دولت موظف است تا برای ارتقای رفاه عمومی، دست به اقداماتی بزند، فصل جدیدی در حوزه حقوق بشر رقم خورد و ایده «حقوق بشر اجتماعی» شکل گرفت. حق بر تأمین اجتماعی یکی از مهمترین مصادیق رفاه بوده و در زیر مجموعه حقوق بشر اجتماعی قرار دارد که در اسناد متعدد بین‌المللی و حقوق بشری بر تحقق آن تأکید گردیده است. «گرچه قانون بین الملل حقوق بشر تعیین کننده سطوح و میزان ایجاد تأمین اجتماعی نمی‌باشد، اما تصریح می‌کند که مزایا نباید به زیر آستانه حداقل کاهش یابند. تأمین اجتماعی باید برای تضمین ایجاد اعتبار و حیثیت انسان کافی باشد و نیازهای افراد را به خصوص در ارتباط با مسکن و بهداشت برآورده سازد. نیازهای یک فرد براساس عواملی همچون وضعیت مسکن، سن، بهداشت و سلامت، زمینه فرهنگی و مسئولیت‌های خانواده تغییر می‌کند. تأمین اجتماعی باید در دسترس باشد تا همه خطرات موجود در صدمات و خسارات مربوط به امرار معاش فرد را در بر گیرد و آنها را پوشاند.» (Carney, 2006, p.227) حتی کشورهایی که دارای انواع پیشرفته حمایت اجتماعی می‌باشند، چنین ادعایی ندارند که هر فردی تحت پوشش کامل و کافی قرار دارد. اما اکثر دولت‌ها برنامه‌های مشخصی را برای تحت پوشش قرار دادن افراد بیشتر و اجرای کامل تر را مدنظر قرار داده‌اند و منطبق با کنوانسیون‌های مربوطه از جمله کنوانسیون‌های سازمان بین‌المللی کار در رابطه با تأمین اجتماعی، استانداردهای حداقلی تأمین اجتماعی را توسط تدابیر اتخاذ شده، عملی می‌کنند.

حقوق تأمین اجتماعی مصداق تحقق امنیت انسانی

برنامه‌های تأمین اجتماعی در اصل از دل ضرورت اجتناب ناپذیر تحول و توسعه انسانی و لزوم تأمین امنیت انسانی بیرون آمده‌اند. تأمین اجتماعی، در واقع از دو کلمه «تأمین» و «اجتماع» تشکیل شده است. کلمه «تأمین»، به مفهوم حمایت در مقابل مخاطرات و ریسک‌های تعریف شده می‌باشد و در واقع هر دو وجه امنیت انسانی را در دل خود گنجانده است. یعنی هم ایمنی در برابر تهدیدات مزمنی چون سالمندی و بیماری است و هم محفوظ بودن در برابر آشوب‌ها و آشفته‌گی‌های ناگهانی و مخاطره آمیز مانند حوادث، از کارافتادگی و مرگ را در بر می‌گیرد. کلمه «اجتماعی» نیز رابطه آن را با جامعه از ابعاد سنتی، تاریخی و جغرافیایی نشان می‌دهد. هر چند تعاریف مختلفی را می‌توان برای تأمین اجتماعی بیان نمود، لیکن مفهوم اصلی آن بدین معنا است که در مواردی که معضلاتی

در تحصیل و کسب درآمد افراد جامعه به عللی از جمله، بیماری، ازکارافتادگی، سالمندی و... پدید آید، در آن صورت حمایت افراد از منظر تأمین یا جبران درآمد آنان، به عهده نهاد تأمین اجتماعی به عنوان یکی از ارکان رفاه می‌باشد (Panahi, 2005, p6). علاوه بر آن طرح های خدمات درمانی، در چهارچوب نظام تأمین اجتماعی موجب بهبود سلامت و کارایی نیروی کار می شود و مزایای نقدی مقرر در نظام تأمین اجتماعی نیز موجب حفظ تعادل زندگی نیروی کار می گردد. پرداخت غرامت دستمزد ایام بیماری، کمک بارداری و مقرری ایام بیکاری که به جبران قطع درآمد به سبب حادثه، بیماری یا بیکاری پرداخت می گردد، از افت سطح زندگی به سبب آسیب های گوناگون جلوگیری می کند. مجموعه عوامل یاد شده دوام نیروی انسانی تولید را تقویت می کند و بهره وری آن را افزایش می دهد. علاوه بر آن اطمینان خاطری که در نتیجه این حمایت ها و احساس امنیتی که در افراد بوجود می آید، نگرانی هایی را که نیروی کار در گذشته به آن مبتلا بود، از بین می برد. چرا که امنیت انسانی نیز دقیقاً به این معناست که مردم بتوانند انتخاب های خود را با اطمینان و آزادانه و به دور از خطر اعمال نمایند و مطمئن باشند فرصت هایی که امروز در اختیار دارند فردا از دست نمی دهند (UNDP, 1994, p.23).

نتیجه اینکه تأمین اجتماعی اولاً پاسخگوی یک ضرورت اجتناب ناپذیر اجتماعی امروز است، ثانیاً در تأمین سلامت جسمی و روحی افراد جامعه و گسترش بهداشت سهم بزرگی دارد. ثالثاً از راه باز توزیع درآمدها موجب پیشبرد عدالت اجتماعی می شود. در توضیح جزء اخیر باید گفت که امنیت اقتصادی انسانی با وجود درآمدی مطمئن تأمین می شود. درآمدی که از کاری تولیدی و سودبخش به دست می آید و یا درآمدی که از طریق شبکه های مالی تأمین اجتماعی حاصل می شود. گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۴، نبود چنین درآمدی یا عدم چنین امنیتی را به معنای توسعه «فقر» می داند (UNDP, 1994, pp.24-25). با توجه به ویژگی های استراتژی توسعه انسانی و در چهارچوب تأمین امنیت انسانی، تأمین اجتماعی در تحقق این استراتژی سهم وسیع و نقش آفرینی دارد. تاجائی که برخی از نویسندگان معتقدند تأمین اجتماعی و توسعه انسانی چنان در اجزای خود مشابهت دارند که می توان گفت تأمین اجتماعی نیز مثل توسعه انسانی هم وسیله است و هم هدف (Khajehpour, 1997, pp50-55).

راهکارهای حق بر توسعه در تقویت حقوق تأمین اجتماعی

همانگونه که قبلاً نیز بیان گردید در تحقق حق بر توسعه نمی توان انتظار داشت که صاحبان تکلیف خود با اختیار اقدام نمایند؛ بلکه این صاحبان حق هستند که باید از طریق مطالبه این حق، صاحبان تکلیف را ملزم به صیانت و تقویت آن کنند. همچنین اشاره گردید که مطابق اعلامیه حق بر توسعه، مسؤولیت اولیه برای اجرای حق بر توسعه بر عهده دولت هاست، ذی نفع آن افراد هستند و جامعه بین المللی وظیفه دارد همکاری کند تا دولت ها را به ایفای تعهداتشان قادر سازد. مواد مختلف اعلامیه راجع به حق بر توسعه، مسؤولیت های افراد (بند ۲ ماده ۲)، دولت ها در سطح ملی (بند ۳ ماده ۲، بند ۱ ماده ۳، ماده ۵، بندهای ۲ و ۳ ماده ۶، بندهای ۱ و ۲ ماده ۸)، دولت ها در سطح بین المللی (بند الف ۳ ماده ۳، بندهای ۱ و ۲ ماده ۴، بند ۱ ماده ۶، ماده ۷) و کلیه عوامل و صاحبان تکلیف (مواد ۹ و ۱۰) را مشخص نموده اند.

از آنجا که قبلاً در خصوص همبستگی حق بر توسعه و حقوق تأمین اجتماعی بحث گردید و مشخص گردید که ترقی حق بر توسعه تا چه حد بر ارتقای حق بر تأمین اجتماعی تأثیر می گذارد، لذا در این بخش تکلیف دولت ها بر توسعه این حقوق در عرصه بین المللی و داخلی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

همبستگی بین المللی

عموماً از حقوق نسل سوم تحت عنوان حقوق همبستگی یاد می کنند. حق های نسل اول و دوم، به ترتیب، با تعهد منفی دولت به عدم مداخله در آزادی افراد و تعهد مثبت او به مداخله در برآوردن برخی از نیازهای افراد سروکار دارد. اما حق های نسل سوم با همبستگی و برادری درآمیخته اند و قابل اقامه و نیز قابل مطالبه هستند (Askari, and Sa'ed Vakil, 2004, p83). حق های نسل سوم

نیازمند تلاش گسترده همه افراد و اشخاص اعم از دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، اشخاص حقوق عمومی و مانند آنها می‌باشند (Efterkhar Jahromi, 2009, pp5-14).

حق بر توسعه به عنوان بارزترین حق شناسایی شده ذیل نسل سوم حقوق بشر بیش از سایر حقوق نیازمند همبستگی بین‌المللی است. هنگامی که تحقق حق بر توسعه نه به صورت تحقق چند حق به تنهایی، بلکه به صورت اجرای همه یا اکثر حقوق به گونه ای منظم باشد، اهمیت همبستگی بین‌المللی بازهم آشکارتر می‌شود. یک کشور عضو ممکن است با تغییراتی در چارچوب قوانین و تخصیص امکانات موجود کشور، بتواند یک یا دو حق را به اجرا درآورد؛ اما اجرای برنامه توسعه همراه با تغییرات بنیادین ساختاری بدون کمک اساسی یا همکاری جامعه بین‌المللی برای هر کشوری امکان‌پذیر نیست.

تأیید حق بر توسعه توسط جامعه بین‌المللی دولت‌ها، حقوق بشر را آشکارا در حوزه «حقوق بین‌المللی همکاری» قرار داده است (Margot, 2012, p115). بر همین اساس اعلامیه حق بر توسعه در خصوص تعهد دولت‌های فعال در سطح بین‌المللی، صراحتاً بر اهمیت همبستگی بین‌المللی به عنوان راهکار تحقق توسعه حقوق بشر تأکید می‌کند. طبق بند ۳ ماده ۳، دولت‌ها موظف‌اند «برای تأمین توسعه و حذف موانع توسعه با یکدیگر همکاری کنند» و باید وظایف خود را به گونه ای ایفا کنند که به گسترش نظم نوین اقتصادی بین‌المللی، برابری حاکمیت‌ها، وابستگی به یکدیگر و منافع متقابل بیانجامد. این نکته در ماده ۶ نیز تکرار شده است: «همه دولت‌ها باید در جهت تعمیق، تشویق و تحکیم احترام جهانی به کلیه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و همچنین رعایت آنها همکاری کنند». مطابق ماده ۷، همه دولت‌ها باید به تقویت صلح و امنیت بین‌المللی و خلع سلاح کامل کمک کنند و در عوض منابع مربوطه را به توسعه همه جانبه بویژه در کشورهای در حال توسعه اختصاص دهند. ماده ۴ نیز با لحنی قاطع اعلام می‌کند که دولت‌ها مکلفند، چه به صورت انفرادی چه جمعی، سیاست‌های بین‌المللی توسعه را به منظور سهولت تحقق حق بر توسعه طراحی کنند. این ماده تأیید می‌کند که کمک به توسعه سریع کشورهای در حال توسعه نیازمند اقدامات مستمر است و برای تکمیل تلاش‌های کشورهای در حال توسعه «همکاری مؤثر بین‌المللی در دادن ابزار و تسهیلات مناسب به این کشورها به منظور تقویت توسعه همه جانبه ایشان ضروری است».

کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تفسیر عمومی شماره ۱۹ خود مصوب ۲۳ نوامبر ۲۰۰۷ در خصوص حق بر تأمین اجتماعی بر این امر تأکید دارد که دول عضو میثاق مزبور در ایفای تعهدات بین‌المللی خود در ارتباط با حق بر تأمین اجتماعی باید به بهره‌مندی از این حق با اجتناب از اقداماتی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، مانع از برخورداری سایر کشورها از حق بر تأمین اجتماعی می‌شود، احترام بگذارند. همچنین دول عضو باید با حمایت فرامرزی از حق بر تأمین اجتماعی از تضييع این حق در سایر کشورها توسط شهروندان یا نهادهای ملی خود اجتناب کنند. علاوه بر اساس منابع موجود خود باید تحقق حق بر تأمین اجتماعی را در سایر کشورها تسهیل بخشند. کمک‌های بین‌المللی باید به گونه ای فراهم شوند که با میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سایر معیارهای حقوق بشری مطابقت داشته و دارای ثبات و از لحاظ فرهنگی مناسب باشند. در این راستا، دولت‌های توسعه یافته مسئولیت خطیر و منفعت خاصی در کمک به کشورهای در حال توسعه دارند.

در زمینه تحقق حق بر توسعه نباید از تکالیف سازمان‌های بین‌المللی نیز در ایجاد همبستگی بین‌المللی غافل شد. بند «ب» ماده ۱۳ منشور، مجمع عمومی را به مطالعات و صدور توصیه‌ها نسبت به ترویج همکاری بین‌المللی در رشته‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی ملزم می‌کند. مواد ۶۲ و ۶۳ و ۷۱ نیز وظایف و اختیارات شورای اقتصادی و اجتماعی در ارتباط با امور اقتصادی، اجتماعی و مانند آن را ذکر می‌کنند؛ از جمله، بر تشکیل کمیسیون‌هایی برای مسائل اقتصادی و اجتماعی و نیز اتخاذ تدابیر مناسب درباره سازمان‌های بین‌المللی و حتی احیاناً درباره سازمان‌های ملی تأکید می‌کنند. از جمله سازمان‌هایی که شرایط ایجاد همبستگی بین‌المللی را در استیفای حقوق تأمین اجتماعی فراهم می‌سازند، «سازمان‌های بین‌المللی کار» (ILO) و «انجمن بین‌المللی تأمین اجتماعی» (ISSA) می‌باشند.

با توجه به مباحثی که بیان شد، حق بر تأمین اجتماعی را باید به گونه ای در چهارچوب حق جمعی ملت ها بر توسعه دید که حمایت جدی اعضای جامعه ملل را می طلبد (Qari Seyyed Fatemi, 2010, p313) و این حق به عنوان یکی از مهمترین حقوق اجتماعی، می بایست مورد توجه جوامع بین المللی قرار گیرد و قطعاً با همبستگی بین المللی بوجود آمده در جریان تحقق این حق، حق بر توسعه نیز به صورت کارآمد، نمود خواهد یافت.

تکالیف دولت ها در عرصه داخلی

وقتی که کشورها (یا دیگر تابعان حقوق بین الملل)، به عنوان کشورهای عضو قلمداد می شوند و اسناد بین المللی یا چند ملیتی را تصویب می کنند، این اسناد معمولاً برای این تابعان حقوق بین الملل در قضایای مرتبط با حقوق بین الملل الزام آور می باشند. با توجه به دیدگاه قانون اساسی هر کشور نسبت به تأثیر مستقیم قواعد بین المللی بر نظم حقوق داخلی، قواعد مزبور ممکن است در دادگاه های داخلی مورد استناد قرار گرفته و حتی بر مقررات و قانون داخلی ترجیح داده شوند. لذا دولت ها در تحقق و پیگیری حقوق بشر، به طور مستقیم مسئولیت داشته و تکلیف آنها راجع به تأمین حق بر توسعه از طریق تضمین انواع حقوق بشر بویژه حقوق اقتصادی و اجتماعی به قوت خود باقی خواهد بود. بدیهی است که چنانچه همبستگی بین المللی در این زمینه گسترش یابد، دولت ها نیز در سطح داخلی به نحو مؤثرتری اقدام خواهد نمود، با این حال «دولت ها نباید تنها به انتظار این افزایش مشارکت بنشینند و مدعی شوند که هیچ گونه امکاناتی جهت اعمال حق بر توسعه و تحقق انواع حقوق بشر ندارند.» (Zahadi, 2004, p144) دولت ها در رویکرد حقوق بشری همواره مسئولیتی مطلق دارند. آنها باید قانون وضع کنند، تدابیر مناسب اتخاذ نمایند، دست به فعالیت های عمومی بزنند، سیاست هایی را اتخاذ نمایند که اشخاص ذی نفع در پایین ترین سطوح اجتماع نیز از توسعه بهره مند گردند. «این دولت ها هستند که با سیاست گذاری های قابل پیش بینی، از طریق فرایندی شفاف، نیروی اجرایی مسئول و جامعه مدنی قوی تلاشها و اقدامات لازم را در راستای اجرای حق بر توسعه به عمل می آورند.» (Habibzadeh and Saifi, 2013, pp11-38)

اعلامیه حق بر توسعه نیز به این موضوع توجه ویژه داشته و علاوه بر همبستگی بین المللی بر تکالیف دولت ها در عرصه داخلی به طور مستقل تأکید کرده است. مطابق ماده ۳ «مسئولیت اولیه ایجاد شرایط ملی و بین المللی مناسب برای تحقق حق بر توسعه» بر عهده دولت هاست. در بند ۳ ماده ۲ آمده است که «دولت ها حق و وظیفه دارند که سیاست های ملی مناسبی را برای توسعه تنظیم نمایند.» ماده ۸ با صراحت بیشتری مقرر می دارد که دولت ها حین انجام اقدامات مقتضی برای تحقق حق بر توسعه، باید از «برابری فرصت ها برای همه از لحاظ دسترسی ایشان به امکانات اولیه، تحصیلات، خدمات بهداشت و درمان، تغذیه، مسکن، اشتغال و توزیع عادلانه درآمد» اطمینان یابند و برای حصول اطمینان از اینکه زنان نقش فعالی در فرایند توسعه دارند، اقدامات موثری انجام دهند. در ماده ۶ دولت ها مکلف شده اند در جهت «رفع موانع توسعه در نتیجه عدم رعایت حقوق مدنی و سیاسی و نیز حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» گام بردارند؛ چون به اجرا درآیند، گسترش و صیانت از این حقوق از لوازم تحقق حق بر توسعه است. در ماده ۱۰ نیز به اقدامات قانونگذاری، پذیرش و عمل به سیاست های اتخاذ شده در جهت توسعه کشورهای در حال توسعه از سوی همه دولت ها اشاره دارد.

لازم بذکر است که سیاست هایی که دولت ها در عرصه داخلی جهت تحقق حق بر توسعه می بایست طراحی و اجرا نمایند، مطابق بند ۳ ماده ۲ اعلامیه مذکور دو خصوصیت خواهند داشت: الف- باید مشارکت جویانه باشند؛ «براساس مشارکت فعال، آزادانه و هدفمند ایشان» و ب- عادلانه باشند؛ «توزیع عادلانه منافع» (Sangupta, 2004, p213).

مسئولیت دولت ها در عرصه داخلی در جهت تحقق حق بر توسعه در تمامی ابعاد آن موجب توسعه بعد اجتماعی آن گردیده و بر این اساس دولت ها موظفند حقوق تأمین اجتماعی را به نحو اکمل نسبت به اتباع خویش اعمال نمایند. بدون شک، تأمین اجتماعی یکی از بارزترین و شاخص ترین ابزار حاکمیت ها جهت فراهم ساختن عدالت اجتماعی و اقتصادی و ایجاد امنیت و رفاه در سطح جامعه محسوب می شود. مبنای این نظریه آن است که تأمین رفاه مردم از اعمال حاکمیت است و انتظارات مردم از دولت ها در این

زمینه قانونمند شده است بگونه‌ای که دولت‌ها با وضع قوانین و مقررات مربوط به حقوق تأمین اجتماعی، سعی در گسترش و تعمیم همگانی نظام تأمین اجتماعی به کل افراد جامعه به ویژه نیروی انسانی مولد و فعال و ایجاد تسهیلات رفاهی برای آنان و همچنین حمایت از گروه‌های کم درآمد جامعه دارند، تا جایی که به موجب این تمهیدات قانونی برخورداری از حقوق تأمین اجتماعی به عنوان یک حق قانونی و مسلم هر یک از افراد جامعه به رسمیت شناخته شده و جنبه‌های حمایتی آن نیز، به عنوان یک ضرورت اجتناب ناپذیر اجتماعی تلقی گردد (Charbgo, 2007, p97).

بواسطه همین اهمیت نظام تأمین اجتماعی است که دولت‌ها با ورود خود به رابطه دو جانبه کارگر و کارفرما، این رابطه را به تفاهم سه جانبه کارگر، کارفرما و دولت تبدیل کرده و باعث پایداری و دوام این رابطه شده‌اند. همچنین با سازمان بندی نظام تأمین اجتماعی در داخل با عنایت به موازین بین المللی آن، تأمین اجتماعی را به امری توسعه ای مبدل کرده‌اند (Islamic Parliament Research Center, 2004, p7).

در این زمینه در تفسیر عمومی شماره ۱۹ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در خصوص حق بر تأمین اجتماعی آمده است که دولت‌های عضو میثاق مزبور موظف به اتخاذ کلیه اقدامات لازم مانند وضع قوانین، راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌ها به منظور تضمین ایفای تعهدات خاص این دول در راستای حق بر تأمین اجتماعی هستند. قوانین، راهبردها و سیاست‌های جاری باید به منظور تضمین همسویی آنها با تعهدات ناشی از حق بر تأمین اجتماعی مورد بازبینی قرار بگیرند و در صورت مغایرت با الزامات مندرج در میثاق، فسخ، اصلاح یا تغییر یابند (CESCR, 2007, Para 67-68). همچنین دولت‌ها موظف به نظارت مؤثر بر تحقق حق بر تأمین اجتماعی هستند و باید راهکارها و یا مؤسسات لازم را بدین منظور ایجاد و تأسیس کنند. دول عضو در راستای نظارت بر تحقق هر چه بیشتر حق بر تأمین اجتماعی باید عوامل و مشکلات تأثیر گذار بر ایفای تعهدات خود را شناسایی کنند (Ibid, Para74). از این جهت تأمین اجتماعی به عنوان حقی عمومی قلمداد شده که انجام آن تکلیفی بر عهده دولت‌ها است. در اهمیت رفاه و تأمین اجتماعی گفته شده است که اینها هدف توسعه نیستند، بلکه خود توسعه محسوب می‌شوند. یعنی دولت و جامعه‌ای را می‌توانیم توسعه یافته بدانیم که سطح حداقل زندگی را از جهات آموزش، تغذیه و بهداشت و درمان برای یکایک آحاد و ساکنانش فراهم کرده باشد (Fitzpatrick, 2004, p12).

نتیجه گیری

مفهوم توسعه همانند مفاهیم صلح، امنیت و حقوق بشر همواره جزو مفاهیم چالش بر انگیز بوده و در سال‌های اخیر توجه زیادی را در مجامع ملی و بین المللی به خود جلب کرده است. توسعه شناسایی حق بهره مندی عادلانه هر انسان از امکانات و منابع مادی و معنوی است که تداوم حیات انسان و رشد مادی و معنوی وی را موجب می‌گردد. از اینرو توسعه در اغلب شاخه‌های حقوق ریشه دوانده و اساساً به حقوق کلیه افراد برای توسعه و پیشرفت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اطلاق می‌شود.

پیرو مطالبه کشورهای در حال توسعه که به دنبال شناساندن توسعه به عنوان حقی بشری بودند تا از این طریق کشورهای توسعه یافته را ملزم نمایند در تحقق این حق آنان را همراهی و حمایت کنند، سندی بین المللی با موضوع حق بر توسعه تدوین گردید. این سند اعلامیه حق بر توسعه بود که طی قطعنامه ۴۱/۱۲۸ مورخ ۴ دسامبر ۱۹۸۶ مجمع عمومی به تصویب رسید (Declaration on the Right to Development) و به عنوان سندی جامع، این حق را به کشورهای در حال توسعه اعطا نمود. ماده یک این اعلامیه، حق بر توسعه را یک حق غیر قابل تجزیه انسان می‌داند که در پرتو آن هر انسانی و همه انسان‌ها مستحق مشارکت و مساعدت و بهره مندی از ابعاد مختلف توسعه همچون توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌باشند و از این طریق همه حقوق و آزادی‌های اساسی و بنیادی محقق خواهد شد.

تأکید اعلامیه حق بر توسعه بر تقویت و ارتقاء حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی، اجتماعی انسان نشان می‌دهد که حق بر توسعه عالی‌ترین سطح حقوق بشر است که به دنبال تحقق کلیه حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به عنوان یک کل به هم پیوسته می‌

باشد. بنابراین حق بر توسعه با گذر از مفهوم صرفاً اقتصادی، به مفهوم حقوق بشری تبدیل گشته و از این طریق به دنبال توسعه منسجم و هماهنگ تمامی حقوق بشر می باشد. این رویکرد از حق بر توسعه مفهوم جدیدی را تحت عنوان توسعه انسانی بوجود آورد که متضمن امنیت انسانی است و نظام های سیاسی و نهادهای حقوقی خواهان دست یابی و تحصیل امنیت انسانی در تمامی ابعاد آن هستند.

از مهمترین ابعاد امنیت انسانی، تأمین اجتماعی است که در اسناد بین المللی و منطقه ای نمایان شده است. تلقی حق بر تأمین اجتماعی به عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر متضمن امنیت انسانی، بدین معناست که انسان به دلیل انسان بودنش حق دارد از مزایای تأمین اجتماعی برخوردار شود. پس با توجه به مفهوم حق بر توسعه مبتنی بر تحقق همه جانبه حقوق بشر و از طرفی تأکید این حق، بر توسعه انسانی و تحقق امنیت انسانی، ارتباط مستقیمی بین حق بر توسعه و حقوق تأمین اجتماعی وجود دارد. به نحوی که حق بر توسعه در تقویت و ارتقای حقوق تأمین اجتماعی تأثیر بسزایی دارد. در راستای همین امر و به منظور نابود کردن فقر و اعتلای کرامت انسانی و برابری، دولت ها خودشان را برای تلاش جهانی و ملی در جهت اهداف توسعه متعهد کرده اند.

مواد مختلف اعلامیه راجع به حق بر توسعه، مسؤولیت های افراد (بند ۲ ماده ۲)، دولت ها در سطح ملی (بند ۳ ماده ۲، بند ۱ ماده ۳، ماده ۵، بندهای ۲ و ۳ ماده ۶، بندهای ۱ و ۲ ماده ۸)، دولت ها در سطح بین المللی (بند الف ۳ ماده ۳، بندهای ۱ و ۲ ماده ۴، بند ۱ ماده ۶، ماده ۷) و کلیه عوامل و صاحبان تکلیف (مواد ۹ و ۱۰) را مشخص نموده اند. بنابراین راهکارهای حق بر توسعه در تقویت کلیه حقوق بشر از جمله حق بر تأمین اجتماعی شامل همبستگی بین المللی و تکالیف دولت ها در عرصه داخلی خواهد بود. از یک طرف حق بر تأمین اجتماعی به عنوان یکی از مهمترین حقوق اجتماعی حمایت شده در پر تو حق بر توسعه، می بایست مورد توجه جوامع بین المللی قرار گیرد و با همبستگی بین المللی بوجود آمده در جریان تحقق حق بر توسعه، این حق نیز به صورت کارآمد، نمود خواهد یافت. از طرف دیگر حق بر توسعه بر تکالیف دولت ها نسبت به توسعه حقوق بشر در عرصه داخلی تأکید داشته و حتی اگر مشارکت و همبستگی بین المللی در تحقق موازین حقوق بشری ناکافی باشد، دولت ها در تحقق و پیگیری آنها، به طور مستقیم مسؤولیت دارند و تکلیف آنها به تأمین حق بر توسعه از طریق تضمین انواع حقوق بشر بویژه حقوق اقتصادی و اجتماعی به قوت خود باقی خواهد بود. لذا دولت ها در هر وضعیتی مکلف به سیاستگذاری و تدوین قانون مناسب و مشارکت در فعالیتهای عمومی، به منظور طی فرایند توسعه پایدار با توسل به منابع موجود خود می باشند. مسؤولیت دولت ها در عرصه داخلی در جهت تحقق حق بر توسعه در تمامی ابعاد آن موجب توسعه بعد اجتماعی آن گردیده و بر این اساس دولت ها موظفند حقوق تأمین اجتماعی را به نحو اکمل نسبت به اتباع خویش اعمال نمایند. از این جهت تأمین اجتماعی به عنوان حقی عمومی قلمداد شده که انجام آن تکلیفی بر عهده دولت ها است. یعنی دولت و جامعه ای را می توانیم توسعه یافته بدانیم که سطح قابل قبولی از حمایت های تأمین اجتماعی را نسبت به یکایک آحاد و ساکنانش فراهم کرده باشد.

References

1. Askari, Pourya and Amir Sa'ed Vakil, (2004) Third Generation of Human Rights: Solidarity Rights, Tehran, Majd.[Persian]
2. Bagheri Lankarani, Kamran et al. (2012), an Analysis of the Human Development Index in Iran, Tehran, Health Policy Research Center. [Persian]
3. Carney, Terry, (2006)"Neoliberal welfare erfrom and rights compliance under Australian social security law", Australian jurnol of human right, vol.12 (1).
4. Charbgoon, Younes, (2007)"Explaining the Concept of the Right to Welfare and Social Security", Internal Journal of Social Security Laws, Third Year, No.7. [Persian]

5. Committee on Economic, Social and Cultural Rights, (2007) General Comment: The right to social security (art. 9), No.19, 23.
6. Dinstein, Yoram, (1976) "Collective human rights of peoples and minorities", International and Comparative Law Quarterly, Vol. 25.
7. Donnelly, Jack, (1985) "Theology of the Right to Development: A Reply to Alston", the California Western International Law Journal, No.15.
8. Eftekhari Jahromi, Goodarz, (2009) "Human Rights, Environment and Sustainable Development", Journal of Legal Research, No. 50. [Persian]
9. Fitzpatrick, Tony, (2004) Welfare Theory, Translated by Hormoz Homayounpour, Tehran, Social Security Research Institute. [Persian]
10. Ghasemi, Mohammad Ali, (2008) "The Ratio of Human Security and Sustainable Development", Journal of Strategic Studies, Vol. 11, No. 41. [Persian]
11. Habibzadeh, Tavakol and Hafezeh Saifi, (2013) "The Effect of good Governance on the Exercise of Right to Development with an Emphasis on the National Dimension," Quarterly Journal of Law, No. 62. [Persian]
12. Islamic Parliament Research Center, (2004) Improving Decision Making System at Social Security Organization, Office of Economic Investigations, No. 6940, Code 410. [Persian]
13. Kerr, Paulin, (2008) "Human Security", Translated by Seyed Jalal Dehghani Firoozabadi, Journal of Strategic Studies, No. 3. [Persian]
14. Khajepour, Gholamreza, (1997) "Human Development Strategy, Cooperative magazine, New Course, No. 67. [Persian]
15. Margot, E Solomon, (2012) Global Responsibility for Human Rights, Global Poverty and the Development of International Law, translated by Azadeh Sadat Taheri et al, Tehran, Majd. [Persian]
16. Mola'i, Yousef, (2010) "The Right to Development from Political Claims to Legal Requests", Journal of Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Volume 4, Issue 4. [Persian]
17. Mousavi, Ali, (2005) "Assessment of the Human Dimension of Development," Foreign Policy Magazine, Year. 13, No. 2. [Persian]
18. Panahi, Bahram, (2005) Social Security Functions in Iran, Tehran, Social Security Research Institute. [Persian]
19. Pirouznia, Mehdi, (2005) "A Look at Social Welfare, Social Security and Insurance", New season electronic magazine, autumn. [Persian]
20. Qari Seyyed Fatemi, Mohammad, (2010) Human Rights in the Contemporary World, Vol. 1&2, Tehran, ShahreDanesh. [Persian]
21. Raie, Masoud, (2001) "The Right to Development in Contemporary Human Rights", Knowledge magazine, No. 49. [Persian]
22. Razmi, Mohammad Jawad and Somayeh Sedighi, (2012) "Requirements for Good Governance for Achieving Human Development", the Fourth National Conference on Economics articles, Islamic Azad University, Khomeini Shahr. [Persian]
23. Sadeghi, Hossein and Solmaz Abdollahi Haghi and Leila Abdollahzadeh, (2006) "Human Development in Iran", Journal of Social Welfare, Vol. 6, No. 24. [Persian]
24. Sangupta, Arjun, (2004) "The Right to Development in Theory and Practice", translated by Manouchehr Tavassoli Jahromi, Journal of Legal, International Law Office of the Islamic Republic of Iran, No. 30. [Persian]
25. Shayegan, Farideh, (2009) Right to Development, Center for Human Rights Studies, Tehran, University of Tehran. [Persian]
26. Shullet, Brand, (2004) Defense of the Right to Social Support, Translation of the Office of International Affairs of the Social Security Organization, Tehran, Social Security Organization Publications. [Persian]
27. Sina, Karam and Fatemeh Soghra Sina, (2005) "Globalization and Its Role in Human Development Indicators", Journal of Management (Researcher), No. 5. [Persian]
28. Sodersten, Bo, (2005) Globalization and the Welfare State, Translation of Hormoz Homayounpour, Tehran, Social Security Research Institute. [Persian]

29. Solhchi, Mohammad Ali and Ramin Dargahi, (2013) "The Study of the Nature of Solidarity Rights: Collective or People's Rights", Journal of General Publication Research, Vol. 15, No. 41. [Persian]
30. Tajbakhsh, Sharbanou, (2005)"Human Security; Concepts and Implications, with an application to post intervention challenges in Afghanistan", Les Etude s du CERI.
31. Thorbecke, Erik, (2006) The Evolution of the development doctrine, 1950-2005, UNU- WIDER, World Institute for Development Economics Research, Research Paper No.155.
32. UNDP, (1996) Human Development Report 1996: Economic Growth and Human Development, New York, Oxford University Press.
33. UNDP, (2010) Human Development Report 2010: The Real Wealth of Nations: Pathways to Human Development, Washington D.C, Communications Development Incorporated.
34. UNDP, (2015) Human Development Report 2015: Work for Human Development, Communications Development Incorporated, Washington DC.
35. UNDP, (1994) Human Development Report 1994: New Dimensions of Human Security, New York, Oxford University Press.
36. Wallace, (1997) International Human Rights; Text and materials, Sweet & Maxwell.
37. Zahadi, Rahalosin, (2004) "The Right to Development in Theory and Practice", Encyclopedia of Law and Policy, No. 1. [Persian]
38. Zarei Hedek, Mohammad and Masoomeh Zarei Hedek, (2011) Human Rights, Sustainable Development, Tehran, Ava Book. [Persian]